



بررسی تأیید موساد بر جاسوسی داماد جمال عبدالناصر در آستانه پنجاهمین سالگرد جنگ یوم کیپور

اشرف مروان، فرشته یا شیطان؟

آیا مروان با استفاده از سندروم چوپان دروغگو، صهیونیست‌ها را وادار به بازی در زمین خود کرده است؟

اسمش را روی خیابان‌های مصر بگذارید!

آرون برگمان، نویسنده‌ای که اولین بار در سال ۲۰۰۰ در کتابش به طور تلویحی نام این جاسوس را برملا کرد و در کتاب‌ها و تحقیقات بعدی این موضوع را به اثبات رساند در کتاب «جاسوسی که سقوط کرد» فرضیات و تحلیل‌هایش را در کنار هم می‌گذارد و در فصل چهارم‌اش با عنوان «نقاب فرو می‌افتد» نتیجه می‌گیرد که مروان نه تنها به اسرائیل وفادار نبوده بلکه باید به عنوان قهرمان مصر، نامش را روی خیابان‌های این کشور بگذارند.

برگمان، ماجرای تأخیر مقامات اسرائیلی در آماده شدن برای جنگ در روز یوم کیپور ۱۹۷۳ را با جزئیات از درون گزارش‌ها و منابع پیکیری می‌کند. مستندی که او در گفت‌وگو با ایلی زعیرا سرپرست وقت سازمان اطلاعات ارتش برای بی‌بی‌سی ساخته یکی از این منابع است. زعیرا به عنوان متهم ردیف اول کشته شدن ۳ هزار سرباز اسرائیلی در این جنگ، تلاش می‌کند با استناد به اینکه مقامات صهیونیست‌ها با اطلاعات مروان از وقوع جنگ مطلع بوده‌اند اما در تصمیم‌گیری تعلل کرده‌اند، خود را از اتهامات میرا کنند و گلدا مایر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل را مقصر اصلی بدانند.

برگمان می‌نویسد که زعیرا با قدرت معتقد بوده اعراب دیگر اراده و انگیزه‌ای برای ورود به جنگی دیگر با اسرائیل ندارند و تحلیل‌های او به تصمیمات مقامات صهیونیست جهت می‌داده اما بعد ادامه می‌دهد که زعیرا «ادعا می‌کرد شخص نخست‌وزیر فرست آن را داشته است که نظراً او را رد کند خصوصاً با توجه به اینکه مقام بلندپایه‌ای، درست‌دو روز پیش از شروع جنگ مخفیانه به دیدار نخست‌وزیر آمده و هشدار داده که اعراب قصد دارند بزودی به اسرائیل حمله کنند. زعیرا می‌گفت این گلدا مایر بود که تصمیم گرفت این هشدار را نادیده بگیرد پس چرا باید او یعنی زعیرا را مقصر این شکست دانست؟»

این مقام بلندپایه «ملک حسین» پادشاه وقت اردن بود که نادیده گرفته شد اما یک روز پیش از یوم کیپور، منبع جاسوسی بلندپایه اسرائیلی‌ها که او را با نام مستعار «فرشته» صدا می‌زنند به مقامات اطلاع می‌دهد که شامگاه فردا اسرائیل مورد حمله قرار خواهد گرفت. همه دعواها برای تیرته کردن خود از افعال در جریان این شکست و رسوایی مربوط به همین ۲۴ ساعت است که البته نقش مروان اشرف را هم با وجود انبوه خدمات قبلی‌اش به صهیونیست‌ها، در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد.

برگمان معتقد است «بر این سیار بودم که ادعای زعیرا مبنی بر اینکه مروان دست‌ورس بازی می‌کرده است، چندان غیرمنطقی به نظر نمی‌رسد.» سپس برای این تحلیل چند استدلال می‌آورد ازجمله بی‌پروایی مروان در عبور از پروتکل‌های امنیتی آن



در ۲۵ اکتبر با اعلام آتش‌بس، جنگ به پایان رسید اما دیگر همه چیز در خاورمیانه تغییر کرد درحالی‌که اشرف مروان در نقطه‌ای پنهان و هنوز دچار ابهام از این تغییر ایستاده بود

فرهنگی

فاطمه ترکشوند

روزنامه‌نگار

کمتر از یک هفته تا یوم کیپور امسال باقی مانده است؛ عیدی که یهودیان آن را با روزه‌داری و مناسک مخصوص جشن می‌گیرند اما فارغ از معنی دینی‌اش، درست نیم قرن است که برای صهیونیست‌های مقیم سرزمین‌های اشغالی فلسطین، معانی مهم‌تر دیگری هم دارد. دوم مهر امسال مصادف با یوم کیپور ۲۰۲۳، درست پنجاه سال از ششم اکتبر ۱۹۷۳ می‌گذرد؛ روزی که با آغاز یک جنگ ۲۰روزه میان مصر و سوریه با اسرائیل، نزدیک به ۳هزار صهیونیست را از جمعیت اشغالگران کم کرد و به یکی از رسوایی‌هایی ماندگار در تاریخ اجتماعی-سیاسی آنها تبدیل شد چرا که نقش‌آفرینی یک جاسوس بلندپایه مصری، معادلات را چنان پیچیده کرد که با وجود خاتمه جنگ به نفع اسرائیل، هنوز معلوم نیست دقیقاً این جنگ را باید به سود کدام طرف دانست. جاسوسی که تنها یک هفته از مهر تأیید آشکار موساد بر هویت او به عنوان مأمور اسرائیلی می‌گذرد؛ هرچند حرف و حدیث‌ها، گمانه‌زنی‌ها و گزارش‌های غیررسمی دست‌کم از سال ۲۰۰۰ نام «اشرف مروان» را آشکار

کرده بودند اما پس از تأیید رسمی هفته گذشته، یوم کیپور امسال با نیم‌قرن گذشته تفاوت معنا‌داری خواهد داشت. گذشته گذشته بود که در جریان مراسم رونمایی کتابی با عنوان «روزی که بتوان موضوع را فاش کرد» با حضور چند نفر از مقامات اطلاعاتی این سرویس جاسوسی، دیوید بارنیا رئیس فعلی موساد تأیید کرد که اشرف مروان، داماد جمال عبدالناصر، رهبر بزرگ جهان عرب و دست راست جانشین او انور سادات، جاسوس رژیم صهیونیستی بوده است. او در این مراسم تصریح کرد: «مروان به اسرائیل وفادار بود.» با این حال سؤال اینجاست که اگر اسرائیل از وفاداری مروان به مصر یا حتی تاکتیک دوسره بازی کردن او برای منافع شخصی‌اش، بازی و پس از چند بار تحقیر و تمسخر، خصوصاً در جنگ یوم کیپور شکست خورده بود، آیا حاضر است به این شکست بزرگ اطلاعاتی، اعتراف کند؟

با تمام اینها، صهیونیست‌ها هنوز هم درباره جهت‌گیری‌های مروان، اتفاق نظر ندارند و با وجود گذشت دو دهه از افشای غیررسمی این حقیقت تکان‌دهنده، دست‌کم این تردید در کتاب‌ها و فیلم‌هایی که به این شخصیت می‌پردازد، راه یافته است هرچند که به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها ترجیح می‌دهند فرضیه جاسوس دوچانه بودن این شخصیت، درست نباشد؛ اما حتی این حالت هم در دسر اسرائیلی‌ها را پایان نمی‌دهد.

آیا مروان با کاشت فرضیه پشتیبانی شوروی در جنگ، صهیونیست‌ها را منحرف کرده است؟

مصیبت ما، اشتباه از آب درآمدن مفروضات مان بود



اما برای گلدا مایر موضوع شکل دیگری دارد. او هم تلاش می‌کند خود را از اتهام عاملیت در شکست جنگ یوم کیپور میرا جلوه دهد. او یک فصل کامل را در کتاب خاطراتش به روایت خود از این جنگ اختصاص داده و می‌نویسد: «من چگونه می‌توانستم نگران وقوع جنگ باشم در حالی که رئیس ستاد ارتش و دو رئیس سابق آن یعنی دایان و حیمم بارلوه رئیس اطلاعات کشور همه به اتفاق وقوع هرگونه جنگی را دور از ذهن می‌دانستند؟ آنها سربازانی عادی نبودند، همه ژنرال‌هایی بسیار با تجربه بودند، آنها مردانی بودند که در جبهه‌های مختلفی جنگیده و سربازان دیگر را در جنگ‌های متعددی پیروزمندانه فرماندهی کرده بودند. هر کدام از آنها دارای سابقه نظامی ممتاز و منحصربه‌فردی بوده و سرویس اطلاعاتی ما یکی از بهترین سرویس‌های اطلاعاتی دنیا بود. همچنین منابع اطلاعاتی خارج از کشور که ما دائماً با آنها در ارتباط بودیم، نیز ارزیابی کارشناسان ما را تأیید می‌کردند.» در واقع از همین جا هم هست که نقش مروان پرنگ و بی‌رقیب می‌شود. کتاب «زندگی من» زندگینامه خودنوشت گلدا مایر اولین بار در سال ۱۹۷۵ به چاپ رسید بنابراین به طور طبیعی کوچک‌ترین اشاره‌ای به جاسوس بلندپایه اسرائیل در آن نمی‌شود اما ردپای این موضوع در روایت او این طور دیده می‌شود: «ساعت نزدیک چهار صبح بود که تلفن منزل زنگ خورد منشی نظامی من پشت خط تلفن بود. او گفت که اطلاعاتی دریافت کرده که نشان می‌دهد دو کشور مصر و سوریه قصد دارند فردا بعد از ظهر به صورت مشترک به اسرائیل حمله کنند او گفت که این اطلاعات و اخبار موثق است و حمله حتماً انجام خواهد شد.»

روایت مایر هم نشان می‌دهد که هرچند اطلاعات مروان کمی زودتر به دست صهیونیست‌ها رسیده است اما مهم‌ترین فرضیه آنها که وقوع جنگ را مشروط به رسیدن بمب‌افکن‌های شوروی می‌کرده، درهم شکسته و آنان را به کلی ناامید کرده است: «ما نه تنها در وقت مناسب از این جنگ آگاه نشدیم، بلکه باید هم زمان در جبهه‌ها با دشمنانی می‌جنگیدیم که چندین سال بود خود را برای این یورش مهیا می‌کردند. در مقایسه با تجهیزات دشمن ما از نظر پدافند‌ها، تانک‌ها، هواپیماهای جنگی و نیروی نظامی در مرتبه بسیار پایین‌تری قرار داشتیم و از نظر روحیه نیز وضعیتمان بسیار نامساعد بود. مصیبت ما فقط در چگونگی شروع جنگ نبود، بلکه تعدادی از مفروضات بنیادی ما نیز اشتباه از آب درآمده بود ما احتمال نمی‌دادیم که جنگ در ماه اکتبر شروع شود و یقین داشتیم که هشدارهای کافی قبل از شروع هر جنگی را دریافت می‌کنیم همچنین، ایمان داشتیم که می‌توانیم جلوی ارتش مصر را قبل از آن که بخواهد از کانال سوئز بگذرد، بگیریم. دیگر سخت‌تر از این نمی‌شد.»

اما با یادن مروان، جنگ اصل برای اسرائیل خوب پیش رفت. در روزهای اول نه تنها مصری‌ها از کانال سوئز گذشتند بلکه توانستند بخش زیادی از صحرا سینا را که در جنگ شش‌روزه از دست داده بودند، از اشغال اسرائیل خارج کنند. از سوی دیگر، نیروهای سوری هم موفق شدند بلندی‌های استراتژیک جولان را به تصرف درآورند. اسرائیل بشدت در موضع ضعف قرار گرفته بود اما جدال آمریکا و شوروی از یک سو و چنین‌چیزی سازمان ملل از سوی دیگر، آتش‌بس را الزامی کرد و نهایتاً در ۲۵ اکتبر با اعلام آتش‌بس، جنگ به پایان رسید اما دیگر همه چیز در خاورمیانه تغییر کرد درحالی‌که اشرف مروان در نقطه‌ای پنهان و هنوز مبهم از این تغییر ایستاده بود.

نگاهی دیگر

روایت الجزیره در مستند «اشرف مروان: مرگ یک ابرجاسوسی»

چه کسی دست‌نوشته‌های مروان را برداشت؟



در این سوی مرزهای سرزمین‌های اشغالی، اعراب هم روایت خود را درباره اشرف مروان داشته‌اند. الجزیره به‌عنوان مهم‌ترین رسانه عرب‌زبان که فلسطین را به‌عنوان یک آرمان انسانی و سیاسی دنبال می‌کند، دو سال پیش در یک مستند خبری به مرور زندگی اشرف مروان پرداخته است.

این مستند با تمرکز بر ماجرای مرگ مشکوک مروان در سال ۲۰۰۷ میلادی تلاش می‌کند تا از این دریچه به احتمالاتی که درباره جاسوسی دوچانه او مطرح است نگاهی بیندازد. مروان در سال ۲۰۰۷ درحالی‌که سال‌ها بود از اشتغالات قبلی خود در مقام جاسوسی فاصله گرفته و به‌عنوان یک میلیاردر مصری در



بریتانیا زندگی مرفهی را دست‌وپا کرده بود، یک روز معمولی از پنجره بالکن خانه‌اش به پایین پرتاب شد. پلیس انگلیس ادعا کرد که او خودکشی کرده اما مستند در بررسی‌هایش بر ابهامات موجود در پرونده تأکید می‌کند تا نشان دهد واقعه به این سادگی و سراسرستی هم نبوده است. این روایت به چند شاهد خلاف متمسک می‌شود از جمله اینکه همه اطرافیان او، حتی نویسنده کتاب «جاسوسی که سقوط کرد» شهادت می‌دهند که او در وضعیت روانی باثباتی قرار داشته و هیچ بهانه‌ای برای پایان دادن به زندگی‌اش در او دیده نمی‌شده است. به علاوه مهم‌تر از همه اینکه درست در روز واقعه، دفترچه خاطرات مروان و کتابی که در حال جمع‌آوری آن برای انتشار به عنوان زندگی‌نامه خودش بوده، برای همیشه مفقود شده است.

این مستند در گفت‌وگو با روزنامه‌نگاران و محققان انگلیسی و مصری که پیگیر زندگی و مرگ مروان بوده‌اند، روایت خود را پیش می‌برد و ابهامات مرگ او را در کنار دو مرگ مشکوک دیگر از میلیاردرهای مصری قرار می‌دهد که درست در همین منطقه و یکی از آنها درست در همین ساختمان و به همین شیوه ظاهراً به زندگی خود پایان داده‌اند. با تمام اینها مستند هیچ نتیجه قطعی‌ای درباره این مرگ نمی‌گیرد اما بر ردیابی رد پای اسرائیلی‌ها در ماجرای مرگ مروان، این فرضیه را در ذهن مخاطب تقویت می‌کند که او به دست کسانی به قتل رسیده که نمی‌خواستند خاطرات جاسوس بزرگ قرن بیستم هرگز منتشر شود.

فیلمی که ضمن عبور از دوگانه مصر یا اسرائیل، مخاطب را با آرمان صلح فریب می‌دهد

او یک «فرشته» نبود

فیلم پیچیده و اثرگذار که فرضیه جاسوسی دوچانه اشرف مروان را تأیید می‌کند اما از او قهرمانی برای هدفی بالاتر می‌سازد؛ هدفی که به‌زعم سازندگان فیلم هم به‌نفع مصر و هم به‌نفع اسرائیل است؛ صلح پایدار. فیلم به‌درستی از زندگی خانوادگی اشرف مروان، بهانه‌های دراماتیک برای نمایش وفاداری او علی‌رغم وجود موقعیت‌های انبوه برای خیانت به همسرش، می‌تراشد تا مخاطب را با فرض خود نسبت به وفاداری بودن قهرمانش همراه کند. اما او واقعا وفادار به چیست؟

موفقیت فیلم «فرشته» تولید سال ۲۰۱۸ ساخته کارگردان اسرائیلی، آریل ورومن-با نسبت سایر روایت‌ها در این است که برای پاسخ به این سؤال از دوگانه «مصر یا اسرائیل» خارج می‌شود و آرمانی انسان‌دوستانه به نام «صلح» را پیشنهاد می‌دهد.

پایان بندی فیلم با نمایش حضور انور سادات در پیمان صلح کمب‌دیوید نه‌تنها برای این راهبرد شخصیت اشرف در فیلم تأکید می‌کند بلکه با نشان

دادن یادداشت همسرش مونا به همراه عکسی از خیانت او که در واقع در جریان پوشش و فریب مأموران برای خدمت به صلح گرفته شده، فداکاری قهرمانش را دراماتیزه می‌کند و هزینه‌هایی را نشان می‌دهد که او برای نیل به آرمان صلح به دوش می‌کشد.

اما واقعیت جهان بشری با تأیید تاریخ نشان داده است که عبور از دوگانه «مصر یا اسرائیل» فقط به نام «صلح» است و در اصل به کام «آپارتاید» و ظلم. فیلم در روایت هوشمندانه‌اش بر این حقیقت چشم می‌پوشد اما دیا لوگ پایانی میان دنی (مأمور اختصاصی موساد برای فرشته) و اشرف تلویحاً اثبات می‌کند که این راه میانه و به اصطلاح در جست‌وجوی صلح در واقع به نفع چه کسی تمام شده است؛

دنی؛ بعد از جنگ تحقیقات زیادی انجام شد... کلی امضا و اثر انگشت. اشرف؛ می‌دوننی اگه من اونجا بودم ازتون می‌پرسم الان که اسرائیل با مصر صلح کرده در موقعیت بهتری نیست؟ سپس دوراهی داخل پارک، مسیر این دو دوست را از هم جدا می‌کند. در واقع فیلم

اگرچه قصد دارد بدون آنکه از مروان، شخصیتی خائن، کثیف و غیرسمپاتیک بسازد، او را به طور ضمنی در مسیر منافع اسرائیل نشان می‌دهد؛ پایان بندی تلویحی «فرشته» نیز درصدد است تا یک فیلم اسرائیلی‌ساز برای مخاطب جهانی باشد. هم در سمت صلح بایستد، هم از مروان، قهرمانی دوست‌داشتنی بسازد و هم بر منافع اسرائیل تأکید کند و این همان چیزی است که در کیشن نهایی فیلم مورد تأکید قرار می‌گیرد: «اشرف مروان تنها کسی است که هم در مصر و هم در اسرائیل به‌عنوان قهرمان ملی شناخته می‌شود.»

البته تا آنجا که به یک فیلم مربوط است، «فرشته» به‌خوبی به این هدف دست پیدا می‌کند. اما همیشه این سؤال وجود دارد که هر روایتی تا چه اندازه برواقعیت منطبق است. طبق اسناد، اشرف مروان پس از پایان دوران انور سادات و جدا شدن از بدنه حاکمیت مصر، مابقی عمرش را با شبکه روابطی که از قبل ساخته بود به تجارت اسلحه به طرف‌های مختلف علاقه‌مند گزارند و از این طریق



پذیرش چنین فرضی درباره او اساساً ممکن نیست چرا که فاکتورهای بسیاری در تعیین نتیجه جنگ یوم کیپور اثرگذار بوده‌اند که بسیاری نه در دایره اعمال قدرت مروان قرار داشته‌اند و نه اصلاً او می‌توانسته درباره آنها پیش‌بینی

با تمام اینها، بدون تردید می‌توان «فرشته» را یکی از هوشمندترین و موفق‌ترین تریلرهای جاسوسی در اقیانوس مخاطب نسبت به اهداف کشور سازنده دانست.

بوده بلکه موساد را نیز در راستای سناریوی خودش قرار داده است. روشن است که نه‌تنها معلوم نیست اصل تاکتیک «چوپان دروغگو» آگاهانه از سوی مروان برای فریب تصمیم‌سازان صهیونیست اتخاذ شده باشد بلکه